

صلاحیت هیئت داورى بورس در صدور دستور موقت

احسان قدیمی *

مقدمه

هیئت داورى بازار اوراق بهادار از جمله نهادهای اختصاصی و مراجع غیردادگستری است که قانون بازار در مواد ۳۶ و ۴۳ و قانون توسعه ابزارها در مواد ۵ و ۱۵ حدود صلاحیت آن را تعیین نموده است. صلاحیت اصلی و اولیه این هیئت رسیدگی به اختلافات میان اشخاص فعال در بازار سرمایه می‌باشد که در ماده ۳۶ قانون بازار به آن اشاره شده است. یکی از مباحث مربوط در رسیدگی این هیئت، بحث صلاحیت آن در صدور دستور موقت می‌باشد؛ چراکه در قوانین اشاره‌ای به صلاحیت آن در این خصوص نشده است. شناخت یا عدم شناخت چنین صلاحیتی برای هیئت یاد شده از این حیث حائز اهمیت می‌باشد که تأخیر و تطویل فرآیند رسیدگی، در مواقعی خسارت سنگین و حتی غیر قابل جبرانی را متوجه اشخاص می‌نماید و گاهی نیز به همین علت، موضوع حکم صادره منتفی و یا اجرای آن غیر ممکن می‌شود. بر همین اساس صلاحیت یا عدم صلاحیت صدور دستور موقت توسط این هیئت برای جلوگیری از این قبیل مشکلات می‌باشد.

با توجه به مطالب ذکر شده هدف نوشته حاضر بررسی صلاحیت هیئت داورى بورس در صدور دستور موقت است که بر همین اساس در بحث نخست به رأیی که در این خصوص توسط هیئت داورى بورس صادر شده اشاره و سپس در مباحث بعد به ترتیب به مفهوم دادرسی فوری، مبنای حقوقی دادرسی فوری و نسبت یا ارتباط دادرسی فوری با دستور موقت، ویژگی‌های اساسی «دستور موقت»، جوانب صدور دستور موقت توسط هیئت داورى به‌عنوان مرجع غیردادگستری خواهیم پرداخت.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس

مبحث نخست: رأی هیئت داوری بورس

هیئت داوری بورس در زمینه درخواست صدور دستور موقت، به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده است: «درخصوص درخواست شرکت کارگزاری آ به طرفیت آقای رخ مبنی بر صدور دستور موقت به منظور توقیف سود سهام و وجوه حاصل از فروش حق تقدم استفاده نشده توسط خوانده با نظر به اینکه موافق با مقررات مواد ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که تعیین تکلیف آن فوریت دارد امکان صدور دستور موقت وجود دارد و حسب دستور هیئت داوری مبنی بر تودیع خسارات احتمالی موضوع ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان نسبت به تودیع وجه مورد نظر اقدام و قبض آن پیوست پرونده شده است و توجهاً به اینکه صدور دستور موقت در دعوی مطروحه ملازم با ورود به ماهیت دعوا نداشته و عدم صدور آن ممکن است، در آینده موجب بروز خساراتی گردد که جبران آن متعذر باشد؛ لذا با توجه به امکان وصول وجوه حاصل از سود سهام و حق تقدم استفاده نشده توسط خوانده و عدم دسترسی خواهان به دارایی‌های نامبرده فوریت امر محرز و ثابت تشخیص می‌گردد و دستور موقت مبنی بر توقیف و منع شرکت... از پرداخت سود سهام به میزان ۲,۲۲۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال و نیز وجوه حاصل از فروش ۱,۲۳۵,۵۷۴ حق تقدم استفاده نشده آن به آقای رخ و نیز توقیف و منع شرکت... از پرداخت سود سهام به میزان ۴۲۶,۱۴۶,۲۵۰ ریال و نیز وجوه حاصل از فروش ۱,۷۰۴,۵۸۵ حق تقدم استفاده نشده آن به نامبرده (خوانده) تا اتخاذ تصمیم نهایی در ماهیت دعوا و قطعیت آن صادر و اعلام می‌گردد. این دستور مستنداً به تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران قطعی و لازم‌الاجراست و نظر به فوریت امر به استناد ماده ۳۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی قبل از ابلاغ باید اجرا گردد. وفق ماده ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان دستور موقت باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور دادخواست خود را تقدیم هیئت نماید، در غیر این صورت به درخواست طرف مقابل از این دستور رفع اثر خواهد شد»^۱.

۱. جمالی، جعفر و محمد صادقی، رویه هیئت داوری بورس و اوراق بهادار (تهران: انتشارات بورس،

علت صدور چنین آرایى به نظر همان دلایل و دیدگاه ایجابی است که موافقان صلاحیت مراجع قضاوتی واجد صلاحیت ذاتی در صدور دستور موقت دارند مضاف بر اینکه جلوگیری از تضییع حقوق ذی‌نفع و از بین رفتن فرصت جبران را نیز می‌توان از یکی از دلایل دیگر دانست که این هیئت براساس آن اقدام به صدور دستور موقت می‌نماید.

مبحث دوم: مفهوم، مبنای دادرسی فوری و نسبت آن با دستور موقت

رسیدگی به دعوا معمولاً طولانی‌مدت بوده و با اطاله همراه است و این امر که نهاد رسیدگی کننده بخواهد وارد ماهیت دعوی شود، ممکن است باعث از بین رفتن فرصت‌ها و به تبع آن تضییع حقوق ذی‌نفع گردد؛ بر همین اساس می‌توان گفت مبنای حقوقی دادرسی فوری، جلوگیری از تضییع حقوق ذی‌نفع و از بین رفتن فرصت جبران می‌باشد. با توجه به مبنایی که در خصوص دادرسی فوری ذکر گردید برخی از حقوقدانان مفهوم دادرسی فوری را چنین ذکر می‌نمایند که دادرسی فوری عبارت است از رسیدگی به اموری که تعیین تکلیف در خصوص آنها فوریت دارد؛ به عبارت دیگر دادرسی فوری، نوعی از رسیدگی است که سرعت، عدم ورود در ماهیت دعوا و حذف تشریفات موضوع اصلی آن محسوب می‌شود.^۱ بر همین اساس دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد (ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی) لکن باید توجه داشت که این موارد حصری نیستند و به طور کلی برای تقاضای صدور دستور موقت می‌توان مطابق مقررات هر امری را که فوریت داشته باشد از دادگاه تقاضا نمود.

در عرف متداول بین حقوقدانان از دادرسی فوری تحت عنوان دستور موقت تعبیر می‌شود؛ حال آنکه دستور موقت، تصمیمی است که در فرآیند دادرسی فوری صادر می‌شود. به نظر علت اصلی اینکه دستور موقت و دادرسی فوری تحت یک عنوان یاد می‌شود این است که در اکثر موارد دادرسی فوری به دستور موقت ختم می‌شود و بر همین اساس است که از دادرسی فوری تحت عنوان دستور موقت یاد می‌شود.

۱. کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، (انتشارات مجد، چاپ اول ۱۳۸۶)، ص ۱۳۱.

مبحث سوم: ویژگی‌ها و شرایط دستور موقت

بند نخست: دستور موقت اقدامی تبعی است

دستور موقت اقدامی است که به تبع اصل دعوا درخواست می‌شود. به دلالت مواد ۳۱۱ و ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی درخواست صدور دستور موقت، ممکن است پیش از مطرح شدن اصل دعوا، ضمن اقامه دعوا و یا پس از آن صورت گیرد. مواد مزبور و نیز مواد ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۲۲ و ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی به روشنی گویای تبعی بودن دستور موقت است؛ بنابراین دادرسی فوری و دستور موقت برای رسیدگی فوری به اصل دعوا و صدور حکم فوری تأسیس نشده بلکه اقدامی است که در حاشیه اصل دعوا انجام می‌شود.^۱

تبعی بودن دستور موقت دارای آثار و تبعاتی است که عبارتند از:

الف. اصل دعوا باید مطرح شده و یا قابل طرح باشد

تجویز دستور موقت به منظور پیشگیری از پیامدهای زیان‌باری است که به علت به درازا کشیده شدن صدور حکم لازم‌الاجرا، ذی‌نفع در معرض آن قرار می‌گیرد. بنابراین دستور موقت در صورتی می‌تواند درخواست و صادر شود که اصل دعوا مطرح شده و یا قابل طرح باشد.

ب. خواسته دستور موقت باید متفاوت از خواسته دعوا باشد

مهم‌ترین آثار تبعی بودن دستور موقت نسبت به اصل دعوا این است که موضوع دستور موقت نمی‌تواند با خواسته دعوا واحد باشد، زیرا در غیر این صورت، در اجرای دستور موقت به ناچار خواسته دعوا باید در اختیار خواهان قرار گیرد. درحالی‌که این موضوع با ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی منافات دارد که مقرر می‌دارد «دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا مانع از امری باشد و روشن است که توقیف مال تنها موجب می‌شود که نقل و انتقال آن غیر ممکن یا ممنوع شود؛ اما مال توقیف شده به خواهان داده نمی‌شود و این امر مستلزم صدور حکم قطعی و اجرای آن است.^۲

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی «دوره پیشرفته»، ج ۳ (تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۹)، ص ۳۷۰.

۲. همان، ص ۳۷۱.

بند دوم: دستور موقت اقدامی موقتی است

دستور موقت اقدامی موقتی است و عنوان این تأسیس نیز گویای موقتی بودن آن است؛ بنابراین دستور موقت مانند هر پدیده موقتی دیگر باید پایانی داشته باشد و این پدیده همان صدور رأی نهایی در اصل دعوا می‌باشد. در نتیجه با صدور دستور موقت نباید اقدامی را به گونه همیشگی مقرر نموده و یا اقدامی را مقرر نمود که ماهیتاً همیشگی است؛ لذا دستور موقت نمی‌تواند مبنی بر انجام تعمیرات اساسی، رد مال به خواهان و... باشد.^۱

بند سوم: دستور موقت مستلزم احراز فوریت است

به موجب ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی: «در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، ... دادگاه دستور موقت صادر می‌نماید»؛ بنابراین درخواست دستور موقت در صورتی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که دادگاه فوریت را احراز نماید.

بند چهارم: صدور دستور موقت مستلزم گرفتن تأمین است

به موجب ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می‌شود از خواهان تأمین مناسبی اخذ نماید.

بند پنجم: دستور موقت با صدور رأی مرحله نخستین مرتفع نمی‌شود

به دلالت مواد ۳۲۴ و ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دستور موقت با صدور رأی نخستین حتی اگر علیه خواهان باشد، منتفی نمی‌شود بلکه تا صدور رأی نهایی علی‌القاعده پا برجا می‌ماند؛ مگر اینکه در دادگاه تجدیدنظر با اعتراض طرف فسخ شود.

بند ششم: اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است

به موجب تبصره ۱ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است. برخی از اساتید مبنای پیش‌بینی چنین مقرره‌ای در خصوص اجرای دستور موقت را در این دانسته‌اند که اگر دستور موقت

در موضوعی صادر شده باشد که اصولاً نمی‌تواند موضوع دستور موقت قرار گیرد، رئیس حوزه قضایی از تأیید آن خودداری نماید. برای مثال دستور موقت به درخواست صادر کننده چک مبنی بر مسدود کردن وجه چک در بانک صادر شده باشد؛ در حالی که ماده ۱۴ قانون صدور چک که قانونی خاص و حاکم بر مورد است، برای این کار ترتیب خاص پیش‌بینی نموده است. همچنین اگر خواسته دستور موقت با خواسته دعوا منطبق باشد، رئیس حوزه قضایی نمی‌تواند آن را تأیید نماید؛^۱ بر همین اساس در غیر از این موارد رئیس حوزه قضایی اجازه رد دستور موقت را نخواهد داشت.

وفق ماده ۳۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجرا می‌باشد؛ بنابراین اجرای دستور موقت احتیاج به صدور و ابلاغ اجرائیه ندارد؛ قرار دستور موقت مانند اکثریت قریب به اتفاق آرای دادگاه‌ها، اگر علیه شخصی که علیه او صادر شده، به اختیار اجرا نشود؛ اجرای اجباری می‌گردد. بدین بیان که ذی‌نفع با توجه به مقررات اجرای احکام، مفاد آن را به طرف تحمیل می‌نماید.^۲

مبحث چهارم: جوانب صدور دستور موقت توسط هیئت داوری به عنوان مرجع غیردادگستری

حال که با مفهوم، مبنا و ویژگی‌های اساسی دستور موقت آشنا شدیم در این مبحث به بررسی جوانب صدور دستور موقت توسط هیئت داوری و بررسی رأی صادره صدور قرار دستور موقت از سوی هیئت داوری خواهیم پرداخت. وفق قانون مرجع اصلی رسیدگی به اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای فعالان بازار سرمایه که واجد وصف حقوقی هستند، هیئت داوری پیش‌بینی شده در قانون بازار اوراق بهادار می‌باشد. بر این اساس طرفین امکان طرح دعاوی خود را که بر این پایه حاصل شده، در مراجع عمومی دادگستری نخواهند داشت و در صورتی که در آن مراجع اقدام به طرح دعوا نمایند آن مراجع اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت خواهند نمود.

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی «دوره پیشرفته»، ج ۳ (تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۹) صص ۴۱۱ و ۴۱۲.

۲. همان، صفحه ۴۱۲.

هیئت داورى، به عنوان مرجع صلاحیتدار ذاتى در رسیدگى به اختلافات حرفه‌ای فعالان بازار اوراق بهادار، همانند هر مرجع قضائى دیگری ممکن است در فرآیند رسیدگى خود با مواردی روبه‌رو شود که رسیدگى در خصوص آنها فوریت داشته باشد و بر همین اساس ذى نفع اقدام به درخواست صدور دستور موقت نماید. حال مبحثی که در اینجا مطرح می‌شود و حایز اهمیت است بحث صلاحیت یا عدم صلاحیت این هیئت در صدور دستور موقت می‌باشد. با توجه به سکوت قانونگذار در این خصوص دو دیدگاه و رویکرد در این خصوص وجود دارد که در ذیل به شرح آن می‌پردازیم.

بند نخست: رویکرد ایجابی

عده‌ای که طرفدار این دیدگاه می‌باشند با این استدلال که مبنای صدور قرار دستور موقت، جلوگیری از تضییع حقوق ذى نفع و از بین رفتن فرصت جبران می‌باشد، به لحاظ اصول حقوقی و جهت جلوگیری از تضییع حقوق ذى نفع قائل به چنین صلاحیتی برای هیئت داورى می‌باشند. با توجه به همین موضوع برخى با این استدلال که **اولاً** هیئت داورى قانون بازار اوراق بهادار یک مرجع شبه قضایی است که در امر رسیدگى و صدور حکم همچون مراجع قضایی عمل می‌کند، **ثانیاً** صلاحیت آن محدود به اختلافات حرفه‌ای فعالان قانون بازار اوراق بهادار است، براساس قاعده «اذن در شی اذن در لوازم آن است» چنین نتیجه گرفته‌اند که این مرجع صلاحیت صدور دستور موقت را همچون شورای داورى سابق دارد؛ چراکه از لوازم رسیدگى ماهوی به اصل دعاوی که خارج از صلاحیت ذاتی سایر مراجع قضایی و غیر قضایی است، رسیدگى به امور فرعی و مرتبط با اصل دعاوی در حوزه صلاحیت این مرجع است؛ اما اگرچه چنین صلاحیتی را برای هیئت در نظر گرفته‌اند، در پایان، به این نتیجه رسیده‌اند که به هر حال جهت رفع ابهام، تصریح قانونگذار به حدود صلاحیت این مرجع ضروری به نظر می‌رسد.^۱

۱. میرزازایی منفرد، غلامعلی، حقوق بازار اوراق بهادار (بخش اختلافات)، تهران، نشر میزان، سال

در بیان دیگری از این مبنا می‌توان چنین عنوان کرد که چون هیئت داورى بورس مطابق قانون واجد صلاحیتی ذاتی است و - با وجود اقتضای منطقی قانون آیین دادرسی برای مراجع عمومی حقوقی - مطابق ذیل ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی مبنی بر اینکه «چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع درخواست دستور موقت، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع درخواست، دادگاهی می‌باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد»، در صورتی که خواهان دستور موقت مبادرت به طرح خواسته در مراجع عمومی (دادگاه) نماید، دادگاه به دلالت و استناد ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار خود را فاقد صلاحیت دانسته و اگر هیئت داورى به اقتضای صلاحیت ذاتی خود وارد رسیدگی به چنین درخواستی نشود، حقوق دادرسی فعالان مربوطه ضایع شده و بلا تکلیف خواهد ماند.

بند دوم. رویکرد سلبی

در مقابل رویکرد ایجابی و دلایلی که برای شناخت صلاحیت هیئت داورى بورس در صدور قرار تأمین خواسته ذکر شد. برخی با رویکردی سلبی معتقدند، دستور موقت از اختیاراتی است که برای قضات محاکم شناخته شده است و به جهت فراهم نمودن امکان توقیف اموال یا صدور دستورات خاص پیش از صدور حکم، باید در حدود متیقن تفسیر شود و از گسترش آن به موارد تردید خودداری نمود؛ بر همین اساس وجود چنین اختیاراتی، برای هر مرجعی را نیازمند تصریح قانونی دانسته‌اند.^۱

در بیان دیگری از این مبنا می‌توان چنین بیان کرد که ویژگی‌ها و شرایط معنون برای دستور موقت، خصوصاً این شرط مهم که اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است، مستلزم دخالت قضایی بوده و هیئت داورى ابزار حقوقی و منطقی چنین امری را نداشته و یا لاقلاً بدون دخالت مقام قضایی حق چنین عملی را ندارد؛ بنابراین، استثنایی بودن صلاحیت هیئت داورى، استثنایی بودن دادرسی فوری و ضرورت رعایت شرایط قانونی مستلزم عدم پذیرش صلاحیت

۱. سلطانی، محمد، حقوق بازار سرمایه (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۶)، صص ۳۴۸ و ۳۴۹.

هیئت داوری یا مراجع مشابه دیگر است؛ لذا شرط پذیرش این صلاحیت، نص صریح قانونی بوده و فراتر از آن برای چنین مراجعی توجیه حقوقی متصور نیست.

نتیجه

هیئت داوری قانون بازار اوراق بهادار با توجه به آرایه‌ای که در خصوص دستور موقت صادر می‌نماید و یک نمونه از آن نیز ذکر شد خود را بنابر دلایل ذکر شده در رویکرد ایجابی صالح به صدور دستور موقت می‌داند. اگرچه این موضوع در عمل به لحاظ جلوگیری از تضییع حقوق ذی‌نفع حائز اهمیت می‌باشد ولی به نظر می‌رسد این هیئت به لحاظ قانونی از چنین اختیاری برخوردار نیست؛ چراکه به دلیل خاص و استثنا بودن این عنوان در قوانین چنین اختیار و صلاحیتی برای این هیئت در نظر گرفته نشده است. ضمن اینکه در شرایط نبود مقرر خاص و صریح، بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی نیز چنین اختیاری را نمی‌توان برای این هیئت در نظر گرفت؛ چراکه برابر ماده ۳۱۰ و ۳۱۱ قانون یاد شده این صلاحیت به صراحت برای دادگاه در نظر گرفته شده است و لاقلاً تحقق آن توسط مراجع غیردادگستری نیز مستلزم دخالت مقام قضایی است؛ لذا در این خصوص مرجع دیگری غیر از دادگاه صالح به صدور چنین قراری نبوده مگر اینکه قانون به صراحت چنین مقرره‌ای را برای آن در نظر بگیرد و بر همین اساس نیز بوده است که در برخی قوانین خاص که از جمله آنها می‌توان به قانون داوری تجاری بین‌المللی و قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری اشاره کرد، صدور دستور موقت به صراحت پیش‌بینی شده است؛ لذا هرچند که در عمل عدم وجود چنین امکانی برای ذی‌نفع سبب تضییع حقوق و از بین رفتن فرصت جبران ایشان می‌باشد، لیکن تا چنین صلاحیت و اختیاری در قانون برای آن هیئت پیش‌بینی نگردد، نمی‌توان آن هیئت را صالح به صدور قرار دستور موقت دانست ضمن آنکه به دلیل نبود همین پشتوانه قانونی اگرچه رویه عملی هیئت یاد شده در صدور دستور موقت می‌باشد، اما در عمل هدف دستور موقت را تحت پوشش قرار نمی‌دهد؛ چراکه در صورتی نیز که آن هیئت اقدام به صدور دستور موقت نماید، عملاً اجرای این دستورات توسط اشخاص ثالث و خارج از نظارت سازمان بورس از ضمانت اجرا و تضمین برخوردار نخواهد بود.

بنابراین، در عین عدم وجود شرایط قانونی برای توجیه صلاحیت هیئت داوری در صدور دستور موقت، حتی اگر قائل به پذیرش چنین صلاحیتی نیز باشیم، تحقق آن مستلزم دخالت مقام قضایی بوده و به دلیل متشکل بودن بازار اوراق بهادار، چنانچه خوانده دستور موقت مبادرت به اجرای قرار صادره نکند و در برابر آن مقاومت نماید، از حیث اجرایی نیز مشکلات بسیاری متوجه چنین وضعیتی خواهد بود؛ زیرا از طرفی اقتضای تأسیس مرجع رسیدگی خاص، در راستای اصول و ضوابط حرفه‌ای و تخصصی بوده و برخی از فعالان بازار اوراق بهادار خارج از وصف و عنوان تحت نظارت هستند؛ لذا در این حالت، عدم التزام به دستور مرجعی که محملی برای اجرای آن وجود ندارد، نوعی تشدد را در پی خواهد داشت. پس، در این حالت، تنها برای اشخاص تحت نظارت سازمان بورس امکان الزام به اجرای دستور هیئت داوری وجود خواهد داشت و منبع این الزام نیز غالباً لزوم پاسخ‌گویی به مقام ناظر بازار سرمایه است، نه لزوماً قدرت عملی و اجرایی دستور مرجع رسیدگی که دستور آن محل بحث و تأمل است.